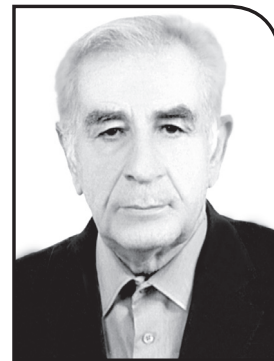


بخش ششم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار

• •



مدتی نگذشت که فتحعلیشاه در سال ۱۲۵۰ قمری در اصفهان درگذشت.

محمد میرزا به صلاح‌دید میرزا ابوالقاسم فراهانی - قائم مقام ثانی - و موافقت روس و انگلیس در سن ۲۷ سالگی در تبریز به عنوان محمدشاه جلوس کرد لکن ۶۰ نفر از پسران فتحعلیشاه که اغلب در اطراف و اکناف ایران سمت حکومت ایالات و ولایات را برعهده داشتند، هر یک خود را لایق‌تر و ذی‌حق سلطنت می‌دانستند.

اهم آنان علیخان ظل السلطان، حسینعلی میرزا فرمانفرما، حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، محمد قلی میرزا ملک‌آرا و اسماعیل میرزا بودند که هر کدام از این مدعیان تاج و تخت ایران، لشکر و استعدادی برای مبارزه داشتند.

در تصویر شماره ۲ قائم مقام دیده می‌شود که در سال

تصویر شماره یک متعلق به محمدشاه است که پارچه انگلیسی بر تن نامبرده مشاهده می‌شود ولی برای حفظ جلوه شاهانه دانه‌های مروارید به صورت ضربدری از طرفین شانه‌ها به پایین نمایان است. این نوع لباس به وسیله تزئینات آرایش داده می‌شد و کسانی که از پارچه‌های انگلیسی برای لباس استفاده می‌کردند برای این که شأن و جایگاه خود را به نظر دیگران برسانند، از جواهرات و زیورآلات نمایشی استفاده می‌کردند.

محمد میرزا (محمدشاه) پسر عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلیشاه بود که در سال ۱۲۴۹ قمری پس از درگذشت عباس میرزا به تقویت روس‌ها به عنوان ولیعهد و حاکم خراسان و آذربایجان منصوب و روانه تبریز شد.

تصویر شماره ۱. محمدشاه

تصویر شماره ۲. قائم مقام در اوایل جنگ دوم روسیه و ایران

۱۲۴۱ قمری با دختر نهم فتحعلیشاه به نام گوهر ملک خانم معروف به شاه بی‌بی، خواهر عباس میرزا ازدواج کرد و به‌عنوان وزیر محمدشاه به کار گمارده شد. در این تصویر، قائم مقام در لباس پشمی ایرانی ظاهر شد و لبه یقه‌ها گلابتون دوزی شده است.

پشم مورد مصرف در پارچه‌های انگلیسی و روسی، پشم مریнос بود که دارای الیاف بلند و ظریف و بسیار لطیف و نرم است که از نظر اتوکشی، نگهداری و محافظت از بدن بسیار مناسب است و می‌توانست پارچه‌های بسیار نازک، لطیف و نرم از آنها به دست آورد.

در مقابل پشم ایران که از نژاد قره‌گل می‌باشد؛ ضخیم‌تر از پشم مریнос بوده و برای ریسندگی آن زحمات بیشتری



باید متحمل شد و نخ‌های حاصله آن قطورتر و از نظر شکل‌گیری بر بدن کمی سخت‌تر بود ولی در حفظ حرارت بدن بهتر عمل می‌نمود و حالت شکل‌گیری بعد از اتوکشی به مراتب بهتر از مینوس بود.

پشم ایران در مقابل خم و خمش بسیار عالی عمل کرده و تقریباً ۱۷ برابر پشم مینوس دوام و مقاومت دارد.

اگر دو نوع پشم ایرانی و انگلیسی را از نظر ریسندگی مورد بررسی قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که پشم مینوس به صورت سهل‌تر و با سرعت بیشتری به نخ تبدیل شده و با صرفه‌تر است ولی از نظر مقاومت در مقابل کشیدگی، کشش و تنش، قدرت کمتری دارد.

پارچه انگلیسی و روسی چون با ماشین‌های ریسندگی الیاف تبدیل به نخ می‌شوند سرعت تولید آن چندین برابر پارچه پشمی ایران بود که به وسیله دستان کارگران و چرخ دستی انجام می‌گرفت و آهنگ آرامی داشت و همچنین سطح نخ تولیدی در ریسندگی انگلیسی، صاف‌تر و یکنواخت‌تر و تعداد تاب در هر متر نخ، نظم و ترتیب مشخص‌تری داشته ولی در نخ دستی ایران در متر طول نخ تاب متغیر بوده و دارای تاب کمتری است هرچند قدرت بالای الیاف، این کمبود را به نحو احسن جبران می‌کرد.

ایرانیان بیش از سه هزار سال نخ و پارچه را رنگریزی می‌نمودند و در فوت و فن رنگریزی بسیار متبحر هستند. چنان رنگ را روی الیاف، نخ و پارچه پیاده می‌کردند که در مقابل نور آفتاب و در مجاورت باران و ریختن سرکه به روی پارچه هیچ‌گونه تغییری در رنگ و زیبایی آن مشاهده نمی‌شد.

تا اواخر دوره صفویه تمام پارچه‌هایی که به دنیا صادر می‌شد؛ از نظر رنگ و رنگریزی، چاپ و گلزنی در جهان هم‌تا نداشت به طوری که در اوایل سلطنت فتح‌علیشاه، گلداستون-وزیر امور خارجه انگلیس- ۶۰ نفر صباغ انگلیسی را به شهرهای اصفهان، شوشتر، کاشان و یزد اعزام کرد تا طبقه رنگریزی ایرانیان را با رنگ‌های طبیعی مانند روناس، اسپرک، قرمزخانه، پوست انار و گردو را فراگیرند.

پس از آمدن متخصصین انگلیسی به ایران و آموختن فن رنگریزی، موضوعی که فکر آنها را به خود مشغول کرد طراحی پارچه‌های ایرانی و نحوه بافت آن بود.

تا زمانی که ژوزف ژاکارد مبادرت به اختراع دستگاه ژاکارد نکرده بود، اروپاییان از تولید پارچه‌های شکل‌دار، گل و بوته‌دار، مخمل، پارچه‌های پشمی شکل‌دار و پارچه‌های ترمه بته جقه و مرکب ناتوان بودند اگر حکمرانان ایرانی به فکر کارگر و هنرمندان ایرانی بودند، دروازه‌های کشور را

به روی واردات پارچه‌های پشمی باز نمی‌کردند و مردم را به تولید داخلی تشویق و همراهی می‌نمودند، حجم تولید و صادرات افزایش پیدا می‌کرد و تولیدکنندگان با انگیزه بیشتر به تولید ادامه می‌دادند.

برای روشن شدن این قضیه ذکر سه مثال، ضروری به نظر می‌رسد.

۱- زمان شاه عباس و حرکت هندیان در مقابل ترمه ایران
۲- زمان امیر کبیر

۳- زمان عطاءالملک دهش

پس از آنکه شاه عباس، قدرت را در دست گرفت هندیان از او کارشناس و استادان رشته نساجی را برای ارتقاء صنعت نساجی در هند طلب نمودند و شاه متخصصان زری بافی، ترمه بافی و مخمل بافی را که غیاث الدین یزدی و پسرانش بودند به آن کشور گسیل داشت.

بافرستادن کارشناسان ایرانی به هند صنعت نساجی در هند بالا گرفت و رقیب سرسختی برای امر پارچه بافی ایران شدند زیرا در کوه‌های هیمالیا، بزهایی زندگی می‌کردند که پشم بلند و نرم و لطیف داشتند و با استفاده از این الیاف توانستند پارچه‌های ظریف و زیبایی ارائه نمایند که بازار را در دست گرفتند. با پیدایش رقیب سرسخت پیشه‌وران و صنعتگران نساجی شکایت خود را به شاه ارائه نمودند.

شاه عباس با خرید ابریشم از چین و ترمیم و راه اندازی جاده ابریشم و ایجاد طرح‌های جدید و تشکیل ۲۸ هزار کارگاه بافندگی در ایران در شهرهای اصفهان، کاشان، شوشتر و یزد با سرمایه خود صنعت نساجی را نجات داد و در کلیه دروازه‌های خروجی و ورودی اکیداً ممنوع کرد که هیچ‌گونه ارزی از ایران خارج نشود و در مقابل جنس ارائه شده پارچه‌های ایران را خریداری و صادر نمایند.

این عمل باعث شد که شکوفائی صنعت تأمین و اجراء شود اما دوره پرشکوه صفویه نه تنها تمام واپس ماندگی‌ها را جبران کرد بلکه بر اثر حمایت بی‌دریغ شاهان صفوی از هنرمندان و صنعتگران آن‌چنان توفیقی در زمینه پارچه‌بافی به دست آمد که به راحتی می‌توان پذیرفت که هنرمندان این دوره در صنعت پارچه بافی اعجاز می‌کردند.

پارچه‌هایی که در دوره صفوی و به‌خصوص در در زمان شاه عباس بافته شده، در تمام تاریخ هنر نساجی جهان نظیر ندارد. پارچه‌های تاریخ‌دار در این دوره به خوبی نشان می‌دهد که در این هنگام طرق جدید و اصول فنی کاملاً مستقر و پابرجا شده بودند و از روی نقاشی‌های مینیاتور آن عصر و همچنین از پارچه‌های فراوانی که از دوران صفویه برجای مانده است.

می‌توان دریافت که نقشه‌های بدیع و ظریف اسلیمی

تحول و پیشرفت شگفت‌انگیزی یافته و یا گل و بته و نقش حیوانات که با هنر نمایی و لطافت خارق‌العاده‌ای تجسم یافته توأم است که با رنگ‌های جالب و درخشان در پارچه بافته می‌شد.

تقریباً همه سیاحان و مورخین که در دوره صفویه که به ایران سفر کرده‌اند در یک اظهار نظر متفق القولند که در دوره صفویه درخشان‌ترین دوره صنعت پارچه بافی از آغاز تاریخ ایران تا آن عصر بوده است.

در این دوره شاه و امراء و درباریان و بزرگان قوم همه و همه از بافندگان عصر خود حمایت می‌کردند و خود نیز در لباس‌هایی که از دیبا و ابریشم و سایر پارچه‌هایی که به رشته‌هایی که برشته‌های طلا و ابریشم مزین بود می‌زیستند. به همین جهت کارگاه‌های پارچه بافی مقادیر زیادی از آن پارچه‌ها تهیه می‌کردند و علاوه بر مصرف داخلی مقدار عمده‌ای از آن را بازرگانان ایرانی به بازارهای اروپا و مخصوصاً روسیه حمل می‌کردند که با اقبال عمومی روبرو می‌شد.

پارچه‌بافان به سبب اقبال و استقبال فراوان مردم و حمایت بی‌دریغ پادشاهان و حکومت‌ها کوشیدند تا در بافت انواع و اقسام پارچه‌ها از قبیل دیبا، پارچه‌های کتانی، اطلس، مخمل، زری و سایر پارچه‌های زیبا و ظریف مهارت بیشتری به دست آورند.

در طراحی و نقشه پارچه نیز صنعتگران و هنرمندان این دوره به درجه‌ای رسیده بودند که تا آن هنگام سابقه نداشته است. تزئینات این پارچه‌ها عموماً از موضوعات داستان‌های شاهنامه و منظومه‌های شعری معروف ایران و یا مناظری که شاهزادگان و اشراف را در شکارگاه‌ها و بزم‌های شاعرانه نشان می‌داد؛ انتخاب می‌شد.

بنابر قولی صادرات سالانه ابریشم پارچه‌های ابریشمی در این دوره ۲۲۰۰۰ مدل بود؛ به طوری که چند تن از محققین بنام از جمله پروفیسور پوپ بررسی کرده‌اند بهترین مراکز نساجی در دوره صفویه تبریز، هرات، یزد، اصفهان، کاشان، رشت، مشهد، قم، سلطانیه، اردستان و شیروان بود. اما یزد، کاشان و اصفهان شهرت بیشتری داشتند و نیز یزد در بافتن به تصاویر انسان مزین می‌شد، شهره بود.

ویلسن در کتاب تاریخ صنایع ایران عصر صفوی در آن شرحی درباره بافته‌های ابریشمی آن دوره دارد که بسیار جالب است. وی می‌نویسد: یکی دیگر از شعبات صنعتی که در ایران در عصر صفوی در آن سرمشق و مورد تحسین دنیا واقع گردید بافتن پارچه‌های ابریشمی است.

همانطور که در قالی‌ها و مینیاتورهای این دوره مشاهده می‌شود پارچه‌های این عصر نیز برای رنگ آمیزی و طرح



تصویر شماره ۳. فرهاد میرزا

جامه کوتاه می پوشند که به تقلید از رقصه های اروپایی در ایران مد شده بود و نیم تنه ای نیز می پوشیدند که آنرا «یل» نامگذاری کرده اند. این نیم تنه غالباً زر دوزی شده بود و آستین درازی داشت. خانمها در مواقع پذیرایی از مهمان پارچه ای به کمر می بستند که دنباله تاروی زمین کشیده می شود و چادر نماز نام دارد و ظاهراً نوعی لباس مذهبی است. پیراهن زنان پارچه گاز یا ململ سفیدی است که زردوزی شده و دارای آستین های بلند است که در میچ یا تکمه باز و بسته می شود.

بعضی از بانوان پارچه گاز سفید آهار زده ای بر سر دارند که بی شباهت با شلق کشیشان مسیحی نیست و به آن «چارقد» می گویند. این پارچه سروگوشها و اطراف صورت را می پوشانیدند و کنارهای آن در زیر چانه به وسیله سنجاق بهم اتصال می یابد و خود قرص صورت که شعرا آن را تشبیه به ماه شب چارده کرده اند بیرون می ماند.

در مورد لباس مردان دوره صفویه آنچه بر گفته های پیش می توان افزود این است که عمامه در بیشتر موارد جای کلاه را گرفت و بر سر نهاده غمامه در این دوره تنها خاص مردان روحانی نبود. بلکه بیشتر مردم - یعنی کسانی که کلاه بر سر می گذاشتند.

با طرحی که شاه عباس اجرا نمود، نقاشان معروف مانند علیرضا عباسی و شاگردانش نیز آستین ها را بالا زدند و طراحی های بسیار زیبا برای پارچه مانند طرح بته جقه برپسته، بته جقه کج راه، طرح های منظره، گیاهان، حیوانات، ترمه های دورو با گل های برجسته به غیاث الدین

مقتول های نازک طلا زینت یابند.

نساجان این عصر طلا و نقره را با زحمت زیاد ابتدا بصورت یک میله در می آوردند و سپس از سوراخ های گوناگون که کم کم تنگ تر می شد عبور می دادند تا بسیار باریک می شد و آن گاه آنرا به دور نخ می پیچیدند و برای تزئین منسوجات زری به کار می بردند.

همین محقق که همزمان با اواخر دوره صفویه می زیسته، در جای دیگر کتاب می نویسد: «در پارچه هایی که در تزئین آن طلا به کار می رفته و بسیار گران بها هستند و اکنون (اواخر صفویه) یک گز آنها به مبلغ پنجاه تومان به فروش می رسد. خلاصه اینکه در تمام دنیا نفیس تر و گرانبهاتر از این پارچه زربافت ایرانی پیدا نمی شود.»

در خصوص پوشاک دوره صفویه شاید به توضیح فراوانی نیاز نباشد. زیرا نزدیکی دوره یاد شده با عصر ما و وجود نقاشی ها، کاشیکاری ها، کتاب ها و به خصوص وجود لباس های زنانه و مردانه فراوان آن دوره در موزه های جهان و حتی منازل بسیاری از علاقمندان به جمع آوری لباس های قدیمی یافت می شود که اغلب مردم و بخصوص آنهایی که به چگونگی تحولات پوشاک در ایران علاقه دارند از کم و کیف لباس های زمان صفویه اطلاع وسیعی داشته باشند معهذ لازم است که چند نکته مهم درباره این دوره ذکر شود.

اول اینکه علاقه فراوان پادشاهان صفویه به صوفی گری موجب آن گردید که مجموعاً پوشاک این دوره تحت تاثیر شدید لباس های اسلامی و درویشی قرار بگیرد و این مورد بخصوص در مورد قبای بلند و کلاه بسیار دیده می شود. مسئله دوم عشق مفرط مردم این دوره به خصوص بانوان به زینت آلات و تزئینات می باشد.

یکی دیگر از جهانگردان فرانسوی که در همین عصر به همراه یک میسیون رسمی به ایران سفر کرده است در این باره می نویسد: «ایرانیان به حدی عاشق تزئینات هستند که گاهی بر روی لباس های خود که پارچه آنها قبلاً گلدوزی شده به سلیقه خود تزئینات اضافی می کنند که منظره لباس از فرط تزئین بد نما می شود و در شال های کشمیر نیز زیادی نقش، زمینه را از جلوه انداخته و به جای زیبایی نقصی در آن پدید می آورد.

صنعت قلابدوزی نیز در این عصر رواج فراوانی داشت و پارچه های قلابدوزی شده برای پوشاک به فراوانی مورد استفاده قرار می گرفت هر چند که ابتدا این پارچه را برای تزئین دیوارها در جشن ها و اعیاد به وجود آورده بودند.

در پارچه لباس زنان در این عصر در «سفرنامه از خراسان تا بختیاری» آمده است که: «زنان در خانه دو یا سه زیر

مشهور می باشند. بسیاری از طرح های پارچه های گران قیمت عصر صفوی شباهت زیادی به هنر مینیاتور دارد. مشهورترین و بی بدیل ترین پارچه های این عصر زری و مخمل بافی هایی است که با ابریشم به طور برجسته روی آنها تزئین شده است. این نوع پارچه ها نمونه ای است از صبر و حوصله و استادی بافندگان آن، زیرا که بافتن این طرح های پیچیده به رنگهای گوناگون محتاج به تفسیر و تبدیل بی انتهای دوک و شانه است.

طرح و نقشه پارچه های مورد بحث از روی زندگی آن عصر و هم چنین از مضامین لطیف ادبی اقتباس می شد. از متداول ترین نقش های تصویر لیلی و مجنون و نقشه گل و برگ و پرندگان و حیوانات بود.

تهیه این قسم پارچه ها در زمان شاه عباس که بیش از دیگر پادشاهان صفوی به صنعت و از جمله پارچه بافی علاقه داشت توسعه فراوانی پیدا کرد و غیر از کارگاه های یزد و کرمان و کاشان که مدت ها به نام پارچه های ابریشمی در سراسر جهان معروف بودند.

شاه عباس در اصفهان نیز کارگاه های بافندگی دایر گرد که انحصاراً پارچه های دربار را تهیه می نمودند.

شاید مهمترین امتیاز دوره صفویه نسبت به دوره های دیگر از نظر بافندگی نزدیکی فراوان هنر نقاشی با صنعت بافندگی بود و از تطابق پارچه ها و نقاشی های آن دوره به خوبی می توان فهمید که طراحان پارچه های عالی همان نقاشان معروف بودند که حتی همان رنگ های کدر و ملایم که در نقاشی های صفوی مرسوم بود. برای اولین بار در پارچه بافی تجلی کرد.

یکی دیگر از امتیازات مهم پارچه های صفوی به کار گرفتن رشته طلا در پارچه می باشد که اصطلاحاً زری دوزی و زری بافی نامیده شده است. اگر چه این شیوه در دوره های پیش از صفویه نیز معمول بود ولی توسعه آن در زمان صفویه به پایه ای رسید که بسیاری از محققین آنرا ویژه همین دوره دانسته اند.

(تثوفیل) کشیش معروفی که تحقیقات جالبی در زمینه پارچه بافی به عمل آورده در این باره می نویسد. «در قدیم نساجان ایرانی نمی توانستند مقتول های ضخیم طلا را برای زینت در پارچه های نازک به کار می برند بلکه فقط از این شیوه در قالبیاقی استفاده می کردند و اگر مورخین بیشتر از دوره صفویه از منسوجات طلائی یا زرباف چیزی نوشته اند به احتمال قوی مقصودشان فرش بوده است که مقتول طلا در آنها به کار می رفت اما در دوره صفویه این رشته مهم هنری و صنعتی آنقدر پیشرفت کرد که حتی لطیف ترین و نازک ترین پارچه ها نیز توانستند با

وی، نایب السلطنه ناصرالدین شاه در سفر به اروپا بود و افراد دیگر درباری هم به وی تأسی کرده‌اند تا به اصطلاح از دیگران کم نیاورند!

علاوه بر پوشیدن لباس از پارچه انگلیسی، لباس خود را با یک آرایش بسیار جالب گلدوزی کرده و یقه لباس را به صورت کاملاً هندسی نواردوزی و با ابریشم کاری و نصب بته جقه‌های الصاق شده روی لباس و مروارید دوزی بر بخش جلوی لباس، سعی در برتری دادن پوشش خود نسبت به دیگران می‌کردند.

محمدتقی میرزا، حاکم زنجان و قزوین بود و بعدها به عنوان حاکم خراسان انتخاب شد. در تصویر دو حالت یکی با لباس ساده انگلیسی و دیگری با لباس تزئین شده در طرف راست دیده می‌کند. به نظر می‌رسد آرایش روی لباس از هنر ایرانیان بوده و به سایر ممالک نیز گسترش داده شده است.

تفاوت لباس پشمی ایرانی (ترمه) در این بوده که خود به تنهایی بسیار زیبا و دلنشیت و پراپهت بوده و کسانی که این نوع لباس را می‌پوشیدند، از جلوه خاصی برخوردار بودند، هر کجا قدم می‌گذاشتند، جلب توجه می‌کردند و مخاطبین را به احترام خاصی و می‌داشتند.

لباس‌هایی که با پارچه انگلیسی دوخته می‌شد چون دارای سطح صاف بود نظر بیننده را جلب نمی‌کرد و پوشنده لباس مجبور بود که با وسایل مختلف آن را تزئین نماید.

بهمن میرزا قاجار پسر فتحعلیشاه بود در تصویر شماره ۵، عکس دو حالت پوشاک وی دیده می‌شود. این نوع لباس برای درباریان بسیار مهم بوده و کسانی که از آنها استفاده می‌کردند، برای به رخ کشیدن خود این کار را انجام می‌دادند. نامبرده مورد غضب شاه قرار گرفته و به سفارت روسیه پناهنده شده بود و تحت پناهندگی از ایران خارج شد. وی به قفقاز رفت و در آنجا اقامت گزید؛ اگرچه این نوع لباس‌ها ظاهری پر زرق و برق داشتند ولی از زیبایی لباس ترمه ایرانی بی‌بهره بودند.

انگلیسی‌ها با بردن رنگ‌های طبیعی از ایران و هماهنگ کردن با علم شیمی و تجزیه به ماده‌های رنگزا کوشش زیادی به عمل آوردند تا ماده تشکیل‌دهنده این رنگ‌ها را به صورت مصنوعی بسازند برای مثال ماده عامل روناس را به صورت مصنوعی تهیه کردند یا ماده عامل پوست گردو و انار، قرمز دانه و اسپرک را تجزیه و به صورت مصنوعی تولید کردند و به کار بردند ولی با یک مشکل اساسی روبرو شدند که آن هم ثبات رنگ روی پارچه بود که در این کار مهارتی نداشتند لذا بار دیگر به ایران آمدند و مشغول مطالعه و تحقیق در مورد نحوه ثبات رنگ شدند.



تصویر شماره ۴. محمدتقی میرزا رکن‌الدوله



کمی بزرگان و وزرا از آن استقبال کردند ولی به زودی طرح‌های ساده این لباس‌ها آنها را خسته نمود و بار دیگر به استفاده از جلوه‌های جدید و تغییرات در ظاهر لباس و زیبا کردن آن روی آوردند.

در تصویر شماره ۳، فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه با لباسی از پارچه انگلیسی دیده می‌شود. وی حاکم همدان و کردستان بود و همان‌طور که ملاحظه می‌شود پارچه انگلیسی را به لباس تبدیل کردن ولی برای نمایش جلوه و قدرت خود به درباریان، لباس مزبور را با نوارهای گلابتون گلدوزی نموده است و با نشان‌های نصب شده روی لباس و انداختن حمایل از روی شانه به پایین به صورت مورب و گرفتن شمشیر خود، جلوه‌گری می‌نماید.

تصویر شماره ۵. بهمن میرزا

